

## **Analysis of the factors affecting the formation of the booty system in the economy of the Ghaznavid state in the early period (351- 421 AH)**

**Sajad Kazemi\***

**Ali Bahranipour\*\***

### **Abstract**

The slaves under Alpetikin did not rely on certain financial resources in their group movement independent of the Samanid government. Therefore, from the beginning of moving and settling in Ghazni city (351 AH), they based their required financial resources on the system of booty. However, their target groups were more than non-Muslims in India, which in this sense also gave their plunder religious legitimacy. This process is accompanied by a period of interruption in the period of several of Alpetikin successors; It resumed with the coming to power of Sabuktikin (386-366 AH). And in the time of Sultan Mahmud (388-421 AH) it had become the most important component of their economic resources. The main question is why the economy of Ghaznavids in the early period was driven to rely on the system of booty? The obvious assumptions are that religious motives or so-called jihad in the way of God and the spread of Islam, as well as economic motives and the plunder of India's wealth have been effective in this regard. The present paper uses historical description and analysis method, while validating the above motives, has presented another important factor, namely the change in Ghaznavid land relations as an alternative factor in this field as a result of Amir Sabuktikin reforms in preventing the troops from engaging in agriculture and revoking their land ownership.

---

\* PhD of History of Islamic Iran, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz (Corresponding Author), Iran, Sajad.kazemi1984@yahoo.com

\*\* Associate Professor of History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran, Bahranipour@hotmail.com

Date received: 24/7/2020, Date of acceptance: 3/11/2020



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

**Keywords:** Ghaznavid, economy, the system of booty, Sabuktikin, Sultan Mahmud



## تحلیل عوامل مؤثر بر بنیان نظام غنایم در اقتصاد دولت غزنویان در دوره متقدم (۴۲۱-۳۵۱ ق)

سجاد کاظمی\*

علی بحرانی پور\*\*

### چکیده

غلامان تحت فرمان آلتکین در حرکت گروهی خویش مستقل از دولت سامانیان به منابع مالی معینی اتکا نداشتند. از این رو از بدو حرکت و استقرار در شهر غزنه (۳۵۱ ق) منابع مالی مورد نیاز خود را بر پایه نظام غنایم بنا نهادند، متنها گروه‌های هدف آنان بیشتر از غیرمسلمانان هند بود، که از این منظر به غنیمت‌گیری آنان مشروعیت دینی نیز می‌بخشید. این روند با یک دوره وقفه در دوره چند تن از جانشینان آلتکین؛ با روی کار آمدن سبکتکین (۳۸۷-۳۶۶ ق) از سر گرفته شد و در زمان سلطان محمود (۴۲۱-۳۸۸ ق) به مهترین جز سازنده منابع اقتصادی آنان درآمده بود. سوال اساسی این است که چرا اقتصاد غزنویان در دوره متقدم در جهت اتکا به نظام غنایم سوق داده شد؟ فرض‌های بدیهی این است که انگیزه‌های دینی یا به اصطلاح جهاد در راه خدا و گسترش دین اسلام و نیز انگیزه‌های اقتصادی و غارت ثروت هندوستان در این زمینه اثرگذار بوده است. جستار حاضر با روش توصیف و تحلیل تاریخی ضمن اعتبارسنجی انگیزه‌های فوق، عامل مهم دیگری، یعنی تغییر در مناسبات زمینداری غزنویان، در نتیجه اصلاحات امیر سبکتکین در ممناعت از اشتغال سپاهیان به زراعت و لغو مالکیت آنان بر زمین را به عنوان عامل بدیل در این زمینه بدست داده است.

\* دکترای تاریخ ایران اسلامی و مدرس گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)،

Sajad.kazemi1984@yahoo.com

\*\* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، BahraniPour@hotmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۳



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

**کلیدواژه‌ها:** غزنویان، اقتصاد، نظام غنایم، سبکتکین، سلطان محمود

## ۱. مقدمه

### ۱.۱ بیان مسأله و سوالات تحقیق

تحرك سیاسی گروهی از غلامان ترك به رهبری آلتکین (۳۵۲-۳۵۱ق) مستقل از دولت متبوع خویش یعنی سامانیان معلول عوامل مختلفی بود. در این خصوص علایق اقتصادی مشترک میان غلامان فرودست با رهبران بالادست هم‌تبار خویش از جمله آلتکین و سبکتکین (۳۸۷-۳۶۶ق) بسیار حائز اهمیت بود. با این توضیح که وابستگی نظامی امیران سامانی به سرداران ترك موجب ثروت‌اندوزی و استقلال مالی آنان گردید. روایت است آلتکین در خراسان و ماوراءالنهر پانصد پاره دیه ملک داشت و در هیچ شهری نبود، که او را سرای و باغ‌ها و کاروان‌سراها و گرمابه‌ها و مستغلات شهری نباشد و همچنین یک میلیون رأس گوسفند و صد هزار اسب و استر و شتر داشت (نظام الملک، ۱۳۷۸: ۱۵۰-۱۴۹). این ثروت هنگفت از یک طرف وابستگی گروه زیادی از غلامان به رهبران جدید را در پی داشت و از طرفی باعث فاصله گرفتن آنان از دولت سامانی گردید، چنان‌که غلامان در خطاب به آلتکین گفته بودند: «همه نان‌پاره و جاه و حشمت و نعمت و ولایت و تجمل از تو داریم» (همان، ص ۱۵۷). بنابراین گسست اقتصادی غلامان از دولت سامانی و پیوند اقتصادی مشترک با رهبران نوپای متجانس خویش زمینه را برای اتحاد و تحرك سیاسی و اجتماعی آنان فراهم آورده بود. با این اوصاف زمانی که غلامان ترك به غزنه در حاشیه قلمرو سامانیان رانده شدند، به منابع مالی مشخص و مستقلی دسترسی نداشتند، حتی به روایتی، آلتکین هنگام خروج «ترك این همه نعمت بگفت» (همان، ۱۵۰). از این رو امیران غزنوی برای تأمین معیشت سپاهیان خود ناچار شدند، به غنیمت‌گیری روی آورند. در دوره سبکتکین و سلطان محمود (۴۲۱-۳۸۸ق) این رویه چنان نهادینه شد، که بخش عمده منابع مالی آنان از این راه بدست می‌آمد و نظام غنایم به مهمترین جز لاینفک در ساخت اقتصاد غزنویان درآمده بود. ضمن این‌که موقعیت سوق‌الجیشی غزنه به عنوان یک عامل و متغیر مستقل سهولت دسترسی به هند را فراهم کرده بود، عوامل بدیهی دیگر که بیشتر مورد بحث قرار گرفته است به تناوب تأکید بر انگیزه‌های دینی یا اقتصادی است. جستار حاضر در پی آن است تا با اعتبارسنجی عوامل فوق تحلیل متفاوت و متناسبی در این زمینه ارائه دهد، و مهم‌تر آن‌که تغییر در مناسبات زمینداری را به عنوان یک عامل مستقیم در جهت بنیان نظام

غنیمت‌گیری و تداوم آن مؤثر دانسته‌است. بنابراین سوالات تحقیق عبارتند از: زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر بنیان نظام غنیمت‌گیری غزنویان چه بود؟ انگیزه‌های مذهبی و اقتصادی را در این خصوص چگونه می‌توان ارزیابی نمود؟ و این‌که تغییر در مناسبات زمینداری چگونه بر بنیان نظام غنایم مؤثر واقع گشت؟

### ۲.۱ ضرورت و اهداف تحقیق

از بدو استقرار گروهی از غلامان ترک به رهبری آلبتکین و سبکتکین در شهر غزنه (۳۵۱ق) تا پایان حکومت سلطان محمود (۴۲۱-۳۸۸ق) نظام غنیمت‌گیری به مهمترین جز سازنده اقتصاد دولت غزنویان درآمد بود. هر چند نمی‌توان آمار و ارقام دقیقی از غنایم هند در مقایسه با سایر درآمدهای سنتی غزنویان بدست داد، اما روایت‌ها، و برخی شواهد کمی و کیفی حاکی از آن است، که مهمترین منبع اقتصادی دولت غزنویان در دوره متقدم غنایم حاصل از فتوحات هند بود. برای مثال غنایمی که از معبد سومنات به یغما رفت، حدوداً بیست میلیون دینار برآورد شده بود (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱۳-۴۱۲، ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۶۱/۲۲) و یا عنصری (۱۳۶۳: ۷۶) آورده بود، که قیاس‌گیر و شمارگیر از برآورد غنایم هند عاجز مانده‌اند:

قیاس‌گیر نداند قیاس سیم سپید شمارگیر نداند شمار زر عیار

در همین ارتباط منابع شواهد فراوانی از وفور طلا و جواهرات، نقود، بردگان، و پیلان روایت کردند، که ارزش اقتصادی آن‌ها قابل قیاس با هیچ یک از منابع درآمدی غزنویان نبود. بنابراین زمینه‌ها و عوامل مؤثر در توجه غزنویان به غنیمت‌گیری بسیار حائز اهمیت بود. این جستار در پی آن است تا ضمن شناسایی عوامل مؤثر، تحلیل‌های مناسبی نیز در این خصوص ارائه دهد.

### ۳.۱ پیشینه تحقیق

در اکثر تحقیقات راجع به غزنویان، موضوع فتوح هند و غنایمی که آنان از این راه بدست آوردند، مورد بحث قرار گرفته‌است. همین‌طور در ذکر علت توجه به هندوستان بر انگیزه‌های دینی و یا صرفاً چربیدن انگیزه‌های اقتصادی، یعنی غارت ثروت هندوستان را دلایل اصلی دانسته‌اند. تفسیرهای باسورث در «تاریخ غزنویان» تأکید بر انگیزه‌های اقتصادی را نشان می‌دهد. به علاوه به تاسی از برخی منابع دسته اول صرفاً اقدام سبکتکین در

ممانعت از رواج اقطاع‌داری میان سپاهیان را بازگو نمود. اشاره باسورث در مورد اخیر ضمن اختصار بیشتر جنبه توصیفی دارد. مقاله «بررسی تحلیلی حملات غزنویان به هند: از آلپتگین تا سبکتکین» از محمد مرسل‌پور نیز بیشتر به چگونگی و شرح حملات آلپتگین و سبکتکین به هند پرداخته‌است. تحلیل کوتاه وی نیز این است، که غارت ثروت هند انگیزه اصلی این حملات بوده‌است. مقاله «نقش غنایم و ثروت هند در بنیه‌های اقتصادی غزنویان» از ذکرااله محمدی نیز به نقش غنایم گردآوری شده در اقتصاد غزنویان و محل مصارف آن پرداخته‌است و موضوع آن ارتباطی با مقاله حاضر ندارد، زیرا هدف مقاله حاضر به دست دادن یک تحلیل مناسب در ارتباط با عوامل مؤثر در بنیان نظام غنیمت‌گیری است. علاوه بر این‌ها مقاله دیگری تحت عنوان «دلایل و پیامدهای حمله به هند» از کوروش صالحی و فاطمه امیر شکاری نیز عوامل بدیهی همچون انگیزه‌های دینی، و ثروت هندوستان را بازگو می‌کند. تفاوت جستار حاضر با آثار مزبور، که وجه نوآوری تحقیق را نیز دربر می‌گیرد این است، که اولاً با در نظر گرفتن یک قیاس تاریخی در ارتباط با انگیزه‌ها و عملکرد نخستین امیران و سلاطین غزنوی یک تفسیر متفاوتی در خصوص انگیزه‌های مذهبی و اقتصادی به دست داده‌است. دوم آن‌که سهم اصلاحات امیر سبکتکین در مناسبات زمینداری، به ویژه ممانعت از رواج نظام اقطاع را در کانون توجه قرار داده، که در کارهای فوق به اثرگذاری آن در بنیان نظام غنایم پرداخته نشده‌است.

#### ۴.۱ روش تحقیق

این جستار در ردیف تحقیقات تاریخی است، که داده‌های آن به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده‌است. رویکرد محقق به موضوع و مسئله تحقیق توصیفی - تحلیلی است، ابتدا عوامل و جوانب شناخته شده نظیر انگیزه‌های مذهبی، و اقتصادی، و نیز عوامل کمتر کار شده مرتبط با موضوع، به ویژه تغییر در مناسبات زمینداری را توصیف نموده، سپس به تحلیل کیفی متناسب با عوامل مذکور در این زمینه پرداخته‌است.

#### ۲. غزای هند یا غارت هند؟

انگیزه‌ها دینی خواه ناشی از ایمان سلاطین غزنوی بوده و خواه استفاده ابزاری از آن و یا تحت هر شرایط دیگری، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تکوین ساختار اقتصادی دولت

غزنویان، به ویژه در جهت اقتصاد غارتی - غنایمی بوده‌است. در مورد زمان و چگونگی اسلام آوردن نخستین بانیان دولت غزنوی یعنی آلتکین و سبکتکین اطلاع چندانی در دست نیست. خاستگاه بردگی آنان حاکی از آن است در بادی امر پیوستگی چندانی با دین اسلام نداشتند، اما از طرفی به نظر می‌رسد در نتیجه نقش غازیان و تجار مسلمان در میان قبایل ترک و نیز ارتباط نزدیک این قبایل با شهرهای مسلمان‌نشین در سرحدات ماوراءالنهر زمینه آشنایی و پذیرش دین اسلام را داشته‌اند. در پندنامه منسوب به سبکتکین آمده‌است، که وی قبیله رقیب خویش یعنی تُخسیان (بُخسیان) را بت‌پرست توصیف کرده‌بود:

آن قوم همه بت‌پرست بودند و در صحرایی سنگی نهاده‌بود بر مثال آدمی و آن را سجده کردند و همه وقت قربانی‌ها در پای بت کردند و جمعیت بدان موضع بردندی و هر روز گذر من بدان بت بودی و هرگاه که من آن بت بدیدی اگر چه کودک بودم در خاطر من بگذشتی که این مردمان برهیچ‌اند (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۷-۳۸).

به درستی معلوم نیست سبکتکین در در دوران کودکی بر چه موضعی بوده‌است، اما از آن‌جا که نگارش پندنامه مربوط به پس از قدرت‌گیری وی است، به یقین در این برهه بر موضع اسلام تأکید کرده‌بود. به روایت بیهقی: «چون (ایزد تعالی) خواست که دولت بدین بزرگی پیدا شود... امیر عادل سبکتکین را از درجه کفر به درجه ایمان رسانید و وی را مسلمانی عطا داد...» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۹). با این حال بیهقی به زمان اسلام آوردن او اشاره نمود. ناظم احتمال می‌دهد که تحت تربیت نصر چاچی تاجری که وی را خریداری کرده، اسلام آورده‌بود (Nazim, 1931: 28). اگر چه اطلاعات در این زمینه نادر است، اما به طور مشخص به نظر می‌رسد، پذیرش و ایمان غلامان غزنوی به دین اسلام در نتیجه تعلیم و تربیت آنان به عنوان برده نظامی در دستگاه سامانیان بوده‌است. از آن‌جا که سامانیان در پیوند با خلافت و نیز مخالفت با گروه‌های شیعه، سنیان (حنفی) متعصب بوده، به تبع دست‌پروردگان آن‌ها نظیر آلتکین و سبکتکین نیز بر همین مبنا رشد و نمو یافته‌اند. به روایت نظام‌الملک، آلتکین همه سیرت سامانیان داشت و سبکتکین نیز همه سیرت آلتکین را به دست گرفته‌بود (نظام‌الملک، ۱۳۷۸: ۱۴۳-۱۴۲). انتخاب اسامی چون اسحاق، محمود، نصر، اسماعیل، و یوسف برای فرزندان‌شان از تغییر مذهب آنان حکایت دارد. به گفته ناظم سبکتکین دارای دو فرزند دیگر بنام‌های حسن و حسین بود، که در سنین پایین از دنیا رفتند (Nazim, 1931: 32). باور آنان به دین اسلام را می‌توان در عملکرد و نقش آنان به عنوان غازی و مجاهد راه اسلام دنبال نمود.

بر مبنای آموزه‌های قرآنی و فقه اسلامی غزا یا جهاد نزد مسلمانان فریضه‌ای الهی است. در آیات متعددی از قرآن بر جهاد در راه خدا، دفاع مسلمانان از خویش و مبارزه با کفار در راستای گسترش دین اسلام تأکید شده است. از جمله در این آیه که می‌فرمایند: «ای پیامبر مؤمنان را به جهاد برانگیز اگر از (میان) شما بیست تن شکوفا باشند بر دوست تن چیره می‌شوند و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند» (قرآن کریم، انفال/آیات ۶۶-۶۵) و یا در این آیه: «ای اهل ایمان، با کافران از آنان که با شما نزدیک‌ترند شروع به جهاد کنید و باید کفار در شما درستی و نیرومندی و قوت و پایداری حس کنند» (همان، توبه/ آیه ۱۲۳). از منظر تاریخی نیز غزا به عنوان یک سنت الهی نگریسته شده، که اجابت آن هر سال همچون حج (سالانه) واجب و مایه ثواب بوده است. در وصف یکی از خلفای عباسی آمده است، که همواره: «بر انجام حج و عمل غزا مواظبت داشت» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۶۹۷/۲). ابن عثم کوفی (۱۳۷۲: ۵۶) نیز آورده است، که غزا اساس رونق دین است. در یک رساله صوفیانه مربوط به قرن پنجم هجری نیز یک سال غزا رفتن به مثابه یک سال عبادت توصیف شده بود (منتخب رونق المجالس، ۱۳۵۴: ۳۷). در برخی آداب‌نامه‌ها نیز بر اهمیت و قداست به جا آوردن سنت غزا اشاره رفته بود. فخرمدبر اشاره نمود: «جهاد کردن بر کافران فرض کفایت است... و هر که در صف غازیان یک ساعت بایستد فاضل‌تر از عبادت شصت ساله باشد» (فخرمدبر، ۱۳۴۶: ۳۸۸)، و یا عنصرالمعالی گوید: «آن سال<sup>۱</sup> که از حج اسلام باز آمدم به غزا رفتم به گنجه، که غزای هندوستان خود بسیار کرده بودم، خواستم غزای روم نیز کرده شود» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۴۱). سروده ذیل (عنصری، ۱۳۶۳: ۷۱). در وصف سلطان محمود نیز به همین موضوع اشاره دارد:

زمین هند را چندی سپردی زمین روم را یک چند بسپر

این روایت‌ها حاکی از آن است، که غزا فریضه‌ای واجب بود، که حکام و دیگر مسلمانان داوطلب حداقل سالی یک بار ملزم به انجام آن بودند.

گذشته از مبانی اعتقادی و زمینه‌های تاریخی غزا، برقراری پیوند معنوی با خلافت و کسب مشروعیت لازم برای سلاطین محلی و کسب منافع اقتصادی از این رهگذر هم برای حکام و هم غازیان داوطلب (مطوعه) نیز از دیگر دلایل رونق سنت غزا بوده است. امرای طاهری، سامانی، صفاری و غزنوی هر کدام سعی داشتند خود را به عنوان یک «غزای» به جامعه اسلامی و خلافت معرفی کنند، و همین‌طور لشکریان و سیل داوطلبانی نیازمندی که



همراه آنان برای لقمه نانی در ثغور اسلامی مستقر شده و در نبردها علیه کفار شرکت می‌کردند. در همین دوره مهم‌ترین ثغور اسلامی، بلاد ترک در ماوراءالنهر، مرزهای خوارزم و خراسان، ثغور غربی در بلاد روم و نیز بلاد حوزه سند و هند بوده‌است. در دوره طاهریان و سامانیان ثغور ماوراءالنهر و غزای با قبایل ترک بیشتر حائز اهمیت بود. در همین راستا روابطها و دیوارهای متعددی در ماوراءالنهر برای مقابله با ترکان بنا گردید (بنگرید: ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۹۶، ۱۸۸-۱۸۷) و چنین به نظر می‌رسد ساخت رباط در نظر آنان ثواب اخروی داشت و یکی از ملزومات سنت غذا بود. اما طی قرون سوم و چهارم هجری بسیاری از قبایل ترک اسلام آورده، چنان‌که در سال ۳۵۱ق همزمان با استقرار آلتکین در غزنه، نزدیک به دویست هزار خانوار خرگاه‌نشین ترک مسلمان شدند (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۲۹/۶، و در همین زمینه بنگرید: حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۱۸-۱۱۷). در نتیجه ثغور ماوراءالنهر به عنوان مرز دارالکفر به تدریج اهمیت خود را از دست داده، و بسیاری از غازیان مطوعه از کار بیکار شده و آماده شورش در داخل و یا جابجایی به دیگر مرزهای دارالسلام بودند. به نقل ابن مسکویه در سال ۳۵۵ق حدود بیست هزار نفر غازی مرزهای شرقی را رها کرده و قصد ری در قلمرو آل‌بویه را نمودند، که: «به نام امر به معروف مردم را لخت کرده، و دستار و دستمال ایشان را می‌بردند» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۷۷/۶-۲۵۵) و یا پس از رونق گرفتن غذا در ثغور هند در دوره غزنویان حدود بیست هزار مرد غازی از ماوراءالنهر به کمک سبکتکین در هند شتافتند (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۴۲/۲).

یکی از دلایل توجیه‌کننده رفتن غلامان غزنوی برای جهاد در ثغور هند همین کاسته شدن اهمیت ثغور ماوراءالنهر و بکر بودن ثغور «دارالکفر» هند بوده‌است، به طوری‌که حتی در این زمان نیز هنوز بخش‌هایی از سرزمین‌های اسلامی در حوزه سیستان و خراسان بزرگ تحت تأثیر فرهنگ هندو بودند. زمانی که سبکتکین قدرت را در غزنه بدست گرفت (۳۶۷ق) امارت این شهر را به فرزندش محمود واگذار کرد و خود در بُست نشست به این دلیل که گفته‌بود: «من از برای آن باز بُست نشستم که به ملک سیستان و غور و غرجه نزدیک است و آن مملکت اکثر کافرنند» (همان، ۳۶)، به ویژه بلاد غور که روایت است اهالی آن تا پیش از این (قرن چهارم) کافر بودند، و با حملات سلطان محمود بیشتر آنان مسلمان شدند (بنگرید: حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۰۱، و شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۵۲/۲-۵۱).

غزای غلامان غزنوی در هند که با غارت ثروت آن سرزمین همراه بود این سوال را مطرح می‌کند، که آیا صرفاً باید ایمان سلاطین غزنوی به سنت غذا را دلیل اصلی این

حملات دانست؟ یا هدف کسب غنیمت و غارت ثروت هند بوده است؟ بر خلاف تصور کلی رایج، یعنی تأکید بر انگیزه‌های اقتصادی، یا به اصطلاح غارت هند به بهانه جهاد با کفار؛ با در نظر گرفتن زمانه خروج غلامان غزنوی و مقایسه انگیزه‌ها، و سنجش عملکرد جداگانه آنان می‌توان تفسیرهای متفاوتی در این زمینه به دست داد.

حرکت غلامان غزنوی به سوی مرزهای هند با نیت غزا زمانی بود، که این سنت در نتیجه بالا گرفتن تب فتوحات اسلامی طی قرون نخستین اسلامی در جامعه اسلامی نهادینه شده بود. وقتی طبری ذیل حوادث سال ۷۹ق روایت نمود: «در این سال (به دلیل طاعون) کسی غزا نکرد» (طبری، ۱۳۷۵: ۸/۳۶۶)، و یا نقل است یعقوب لیث (۲۶۵-۲۴۷ق) «هر سال به غزوی رفتی به دارالکفر» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۴۶)، و یا چنان‌که اشاره رفت عنصرالمعالی کیکاوس علاوه بر غزای هندوستان، قصد غزای روم نیز نمود. این موارد حاکی از آن است که در شرایط عادی اجابت آن حداقل سالی یک بار، یک وظیفه سیاسی و اجتماعی تلقی می‌شد. از این رو متأثر از چنین فضایی بود، که حرکت غلامان غزنوی تحت رهبری آلتکین و سبکتکین برای انجام غزای هند صورت گرفته بود. به عبارتی فارغ از جنبه‌های اعتقادی و اقتصادی، این یک تکلیف همگانی و حرکت مشروعیت‌بخشی بود، که انجام آن قدرت و اعتبار اجتماعی برای فرد شرکت‌کننده را به دنبال داشت. چنان‌که عنصرالمعالی ضمن غزای هندوستان، با شرکت در غزای ثغر روم نیز احتمالاً به دنبال کسب اعتبار عمومی و سیاسی بیشتری بود. بخشی از حرکت آلتکین و سبکتکین و نیز تداوم آن در زمان سلطان محمود در همین راستا قابل تفسیر است، و این در حالی انجام شد که جایگاه سیاسی و اجتماعی خود را در دستگاه سامانیان از دست دادند و این اقدام به نقش و جایگاه آنان به عنوان غازیان مسلمان نزد عموم و دستگاه دولت سامانی و خلافت اعتبار بخشید.

اما بخشی از حرکت غلامان غزنوی ناشی از ایمان و اعتقاد آنان به جهاد اسلامی بود، زیرا که آنان در دامان سامانیان به عنوان غازیان ثغور ماوراءالنهر اعتقادی راسخ به مذهب تسنن و نیز غازی‌گری پیدا کردند. متنها به یمن غازی‌گری دولت متبوع خویش و دیگر گروه‌های مسلمان، مرزهای شرقی ماوراءالنهر اهمیت خود را به عنوان «دار الغزا» از دست داده و غلامان غزنوی نیز که جایگاه سیاسی خود را در دربار سامانیان از دست داده‌اند، نزدیک‌ترین مرز دارالکفر برای حرکت اعتراضی آنان مرزهای هندوستان در حاشیه جنوبی دولت سامانیان بوده است. آلتکین رهبر غلامان (هفتصد غلام) پس از آن‌که نتوانست فرد

مطلوب خود را جایگزین عبدالملک بن نوح (۳۵۰-۳۴۳ق) کند و از طرفی نیز قصد شورش مستقیم علیه دولت ولی نعمت خویش سامانیان را نداشت، به سنت مشروع و رایج آن دوره یعنی غزا روی آورده بود. اگر چه به نظر می‌رسد در یک تنگنای سیاسی مجبور به انجام سنت غزا گشت، اما ایمان باطنی وی را به غزای اسلامی نیز نشان می‌دهد، چنان‌که گفته‌بود: «عزم کردم باقی عمری که دارم به غزو کفار مشغول شوم، باشد که شهادت یابم» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۰/۲). همچنین نظام‌الملک وی را فردی جوانمرد، فراخ‌نان، و خدای‌ترس توصیف کرد و از او نقل نمود: «من به هندوستان خواهم شد و به غزا و جهاد مشغول گشت، اگر کشته شوم شهید باشم و اگر توفیق یابم عز اسلام را، دار کفر را در دار اسلام پیوندم امید بهشت و خشنودی خدای و رسول را» (نظام‌الملک، ۱۳۷۸: ۱۴۹). با توجه به این‌که آلتکین هنگام خروج فردی که نسیال (هشتاد ساله) توصیف شده‌بود (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۰/۲)، به نظر می‌رسد در انجام سنت غزا انگیزه‌های دینی بر انگیزه‌های اقتصادی او می‌چربید.

در مورد سبکتکین نیز روایت‌های تاریخی او را فردی معتقد و با ایمان نشان می‌دهد. بیهقی از عبادت، دینداری، تعهد، و دستگیری او از فقرا و درویشان نقل می‌کند و روایت خواب او از ملاقات با حضرت خضر (ع) و بشارت دادن وی به فرمانروایی، و همچنین روایت ترحم پیامبرگونه او بر آهو و بچه آهو (بیهقی، ۱۳۷۴: ۲۵۰-۲۴۹، ۱۹۳-۱۹۲ مقایسه شود با: ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۹۸-۹۹/۲۱) که بی‌شبهت به قصه معروف ترحم پیامبر و نیز قصه ضامن شدن امام رضا (ع) برای آهو نیست؛ به نظر می‌رسد بیانگر ایمان باطنی و تربیت او بر پایه برخی آموزه‌های عام مذهبی بود. به نقل جوزجانی لقب «ناصرالدین» را از این جهت از دولت سامانی گرفت (۳۸۴ق) که «ماده فساد باطنیه از خراسان قطع کرد... و غزا به سنت بکرد» (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۲۷/۱، ۲۱۳، مقایسه شود با: گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۷۰، و همچنین در خصوص القاب بنگرید: Bosworth, a, 1962: 215-217). سبکتکین پس از آن‌که سپاهیان را از اقطاع بازداشت:

روی به جهاد کفار و قمع اعداء دین آورد و ناحیت هندوستان که مسکن دشمنان اسلام و متعبدان اوئان و اصنام بود دار الغزو ساخت... و معابد و معاهد آن خاکساران بر باد می‌داد، بجای آن مساجد و مشاهد بنیاد می‌نهاد (عتبی، ۱۳۷۴: ۲۱-۲۰).

هم به نقل عتبی، وی با نیتی صاف و صادق و رضایت باری تعالی در این راه مجاهدت نمود: «همه از سر یقینی صادق و رغبتی تمام بسیجیده کار شدند و دل‌ها بر احراز ثبوت

غزو و نیل درجت شهادت قرار دادند» (همان، ۳۲، ۲۷). همچنین اعتقاد باطنی وی به غزا از آن‌جا پیدا است که در مقابل تهدید و رجزخوانی جیپال شاه هند گفته‌بود:

همه مملکت اسلام، لشکر من است و بر اهل اسلام فرض است که مدد من کنند، زیرا که من جنگ با کافر می‌کنم و اگر من شما را بکشم خون و مال شما بر من حلال است و اگر تو ما را بکشی ما در بهشت باشیم و تو در دوزخ، و من از تو به هیچ حال باز نگردم یا مسلمان شوی یا جزیت بپذیری یا در حرب کشته شوی (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۵/۲).

این روایت در صورت یقین نشان می‌دهد، که تا چه اندازه انگیزه‌های مذهبی آنان در این زمینه تأثیرگذار بوده‌است.

ماحصل سنت غزا اگر چه در دراز مدت ممکن بود به تغییر دین کفار و نیز تبدیل معابد به مساجد منجر می‌شد، اما در کوتاه مدت و به موازات آن به غارت نواحی دارالکفر می‌انجامید. از این منظر سنت غزا فریضه‌ای اقتصادی نیز بوده‌است. آلبتکین در احوال خویش آورده‌بود: «مرا پس از این شمشیر می‌باید کشید تا نانی خورم» (نظام‌الملک، ۱۳۷۸: ۱۴۹) و از این رهگذر زر و سیم و چهارپای و برده بسیاری به غنیمت گرفته‌بود (همان، ۱۵۴)، به طوری که شالوده اقتصاد مبتنی بر غارت را در ثغور هند پی‌ریزی نمود. اقدامی که پس از یک دوره وقفه و ضعف سیاسی و نظامی، بار دیگر سبکتکین آن را از سر گرفته‌بود. به روایت بیرونی چون سبکتکین به قدرت رسید (۳۶۷ق) به غزا هند روی آورد: «بدان پایه که غازی خواندندش و راه خواری هند به روی آیندگان برگشود» (بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۲) و «تمامت آن نواحی را غارت کرد و مال و غنیمت آورد و زن و فرزندشان برده کرد» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۴۱/۲). اهمیت مسئله اقتصاد در فریضه غزا از آن‌جا پیدا است که سبکتکین در خطاب به پسرش محمود گفته‌بود: «عاقبت حرب با کافران، شهادت است یا غزا یا دنیا بدست آورده باشیم» (همان).

در مورد سلطان محمود نیز گزارش‌های تاریخی و ادبی بر تعصب و ایمان مذهبی وی در حمله به هند تأکید نمودند. نظام‌الملک وی را پادشاهی «عادل، و خداترس... پاک‌دین، و غازی» خوانده‌بود (نظام‌الملک، ۱۳۷۸: ۶۵). همچنین نصرالله منشی او را «شاهنشاه غازی» خواند که «همت ملکانه بر اعلائی کلمه حق مقصور گردانیده و ذات بی‌همال خویش را بر نصرت دین اسلام و مراعات مصالح خلق وقف کرده...» (منشی، ۱۳۸۸: ۱۲). غزای سالیانه در باور وی نذری بود، که می‌بایست تحت هر شرایطی به جا آورده‌شود: «و هر سال نیت

غزوی در دیار هند از برای نصرت اولیاء دین و قمع اعداء اسلام نذر کرد» (عتبی، ۱۳۷۴: ۱۸۲). عبدالجبار زیتتی (یازینبی) علوی (عوفی، ۱۳۶۱: ۵۲۶) از شاعران این دوره نیز در همین وصف سروده بود:

ایا شهریاری که گرد سپاهت      همه چشم دین را کند توتیائی  
مگر نذر داری که هر مه که نوشد      شهر را ببندی و شهری گشایی

عنصری (۱۳۶۳: ۱۴۰) نیز بر انگیزه‌های دینی سلطان محمود چنین اشاره کرد:

گشاد شاه خراسان همه ز بهر خدای      چنین نکرد به گیتی کس از شمار بشر  
به بست رهگذر دیو و بیخ کفر بکند      به جای بتکده بنهاد مسجد و منبر  
نجست از این همه کافرستان که ویران کرد      به جز رضای خدا و رضای پیغمبر

همچنین فرخی سیستانی (۱۳۱۱: ۳۳۷) نیز او را سلطانی «غزا پیشه» توصیف کرد، به طوری که در نظر وی غزای هند بر هر نعمت، موهبت، و آسایشی ارجحیت داشت:

غزو است مرا پیشه و همواره چنین باد      تا من بوم از بدعت و از کفر جهانشوی  
کوه دَره هند مرا ز آرزوی غزو      خوشتر بود از باغ و بهار و لب مرزوی

گذشته از آن که مدیحه‌سرایان وانمود کردند سلطان محمود از روی ایمان و اعتقاد مذهبی دست به چنین غزواتی زده؛ اما در همین ارتباط یکی از انگیزه‌های وی در انجام سنت غزا کسب رضایت ضمنی خلیفه به عنوان عالی‌ترین مرجع دینی جهان اسلام و فزونی اعتبار سیاسی خویش نزد وی و جامعه مسلمان بوده است. ارسال فتح‌نامه‌های پی‌درپی به بغداد و تبادل آن با «منشور»، «لقب»، «خلعت»، «علم»، و «طبل» در این باب بوده است (در این زمینه بنگرید: ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۵/۱۸۲، ۱۵۹، ۱۳۴-۱۳۳، ۸۴ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۵۵/۲، ۴۹، ۲۱۶-۲۱۷، 1962: a, Bosworth). روی دیگر این قضیه به نظر می‌رسد سلطان محمود در پی تسهیل و روند تسریع اطاعت رقبا و رعایا بوده است، زیرا که تلقی وی آن بود که منشور خلیفه در این زمینه کارساز خواهد افتاد. به نقل عنصرالمعالی از خلیفه القادر منشور و اجازه فتح ماوراءالنهر را خواست با این استدلال که: «آن منشور بر عام عرضه کنم تا به فرمان (و) منشور رعیت بر من مطیع باشند» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۲۰۸). گذشته از این، سلطان محمود در به جا آوردن سنت غزا نیز دارای علایق اقتصادی آشکار بوده است، زیرا که در هر فتحی غنایم فراوانی در اشکال مختلف غارت مستقیم، تحمیل باج

و خراج و جزیه برای او به همراه داشت. اگر چه منابع تاریخی و ادبی متقدم سعی نمودند هدف از حملات محمود به هند را فقط از روی اعتقاد به جهاد و با هدف گسترش دین اسلام نشر دهند. با این حال در لابه لای این منابع، حرص و آز سلطان محمود برای غارت ثروت هند نیز به طور ظریفی انعکاس یافته‌بود. در همین راستا عنصری (عنصری، ۱۳۶۳: ۷۶) سروده‌بود:

بکشت دشمن و برداشت گنج و مال ز بهر نصرت دین محمد مختار

غلبه انگیزه‌های اقتصادی بر سلطان محمود از آن‌جا پیدا است که به جیپال شاه هند که به اسارت وی درآمده؛ پیشنهاد داده‌بود: «تو خود را از دست من به زر باز خر» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۴۸/۲). شاه هند نیز با پرداخت فدیة به وجه دویست هزار دینار زر، و یکصد و پنجاه فیل خود را از اسارت سلطان محمود آزاد نمود. به زعم باسورث نیز غزنویان تلاش جدی برای تغییر مذهب هندوان به عمل نیاوردند، بلکه انگیزه‌های مالی آنان بر انگیزه‌های دینی شان می‌چربید. برای مثال او برخورد سلطان محمود با ابوالفتح داود بن نصر حاکم قرمطی مولتان را یادآوری نمود، که تنها با گرفتن بیست میلیون درهم اکتفا کرده و تلاشی برای تغییر مذهب یا براندازی قرمطیان به عمل نیاورده‌بود (Bosworth, b 1962: 54).

بنابراین، چنین به نظر می‌رسد هر چه از نخستین حرکت غلامان غزنوی به این سوی فاصله افتاده، انگیزه‌های مالی در انجام سنت غزا نیز به مراتب بیشتر شده‌بود. به عبارتی در غزای آلتکین و تا اندازه‌ای سبکتکین انگیزه‌های دینی بر امیال اقتصادی آنان می‌چربید و اموالی نیز که از این رهگذر حاصل می‌شد معلول این قضیه بود، و به همان اندازه انگیزه‌های اقتصادی سلطان محمود، به‌رغم به راه انداختن هیاهو و کوبیدن بر طبل جهاد، بر انگیزه‌های دینی وی غلبه داشت و البته در ارتباط با هر سه نفر (آلتکین، سبکتکین، و سلطان محمود) به اندازه یکسان از این طریق به دنبال مشروعیت سیاسی و نظامی و نیز کسب اعتبار عمومی نزد دولت، خلافت، و مسلمانان نیز بوده‌اند، زیرا حرکت غلامان غزنوی در شرایطی انجام شد، که جایگاه سیاسی و نظامی خود را در دولت سامانی از دست داده و از طریق جهاد به دنبال اعاده حیثیت از دست رفته بودند و در شرایطی یکسان سلطان محمود نیز به‌رغم اقتدار و ثبات جایگاه خود برای حفظ و انعکاس آن به نشانه‌ها و نمادهای مشروعیت‌بخش دستگاه خلافت محتاج بود. با این اوصاف، فارغ از انگیزه‌ها و اهداف سلاطین غزنوی نفس حرکت جهادگونه آنان که در عمل غارت ثروت هند و بنیان نظام غنایم را در پی داشت، سهم عمده‌ای در تکوین ساختار اقتصادی غزنویان داشته‌است.

### ۳. تغییر در مناسبات زمینداری و تأثیر آن بر بنیان نظام غنایم

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تکوین ساختار اقتصادی دولت غزنویان، به ویژه در جهت اتکا به اقتصاد مبتنی بر غارت و غنیمت؛ اصلاحاتی بود، که امیر سبکتکین پس از پانزده سال استقرار در غزنه (از ۳۵۱ق) در مناسبات زمین‌داری به عمل آورده بود. از آن‌جا که نظام زمین‌داری مبتنی بر اقطاع همواره یکی از شیوه‌های مسلط نظام زمین‌داری در ایران بوده است؛ دولت نوپای غزنویان نیز می‌رفت که همچون سامانیان (به ویژه در نیمه دوم قرن چهارم هجری)، و آل‌بویه برای بسیج سربازان خود به واگذاری زمین و عواید آن در مقابل خدمت روی آورند، اما در میانه راه امیر سبکتکین با اعمال سیاست اقتصادی جدید از وابستگی به نظام اقطاع ممانعت به عمل آورده و راه منابع تأمین مالی سپاهیان غزنوی را در مسیر دیگری سوق داده بود.

غلام‌سپهسالاران غزنوی نظیر آلتکین و سبکتکین نسبت به پیامدهای سیاسی و اقتصادی نظام اقطاع بی‌اطلاع نبودند، زیرا که خود از جانب سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر دارای اقطاع و مستغلات فراوانی (از جمله پانصد پاره دیه ملک) بوده و به سهم آن در حرکت اعتراضی خویش آگاهی کامل داشتند، و به علاوه تجربه اقطاع‌دارانی نظیر خاندان سیمجوری در قهستان، که استقلال سیاسی آن‌ها برای غزنویان به عنوان یکی از رقبای کاملاً محسوس بود. از این‌رو، از زمان استقرار آلتکین در غزنه سعی بر این بود، که اولاً سپاهیان از تعدی به رعایا منع شوند، کما این‌که اهالی غزنه در مقابل ابوبکر انوک (یا لاویک) پادشاه محلی آن‌جا از آلتکین حمایت کردند: «ما را پادشاهی باید که عادل باشد و ما از او به جان و خواسته و زن و فرزند ایمن باشیم» (نظام‌الملک، ۱۳۷۸: ۱۵۴). به نظر می‌رسد در این اقدام آلتکین سه هدف عمده را دنبال نمود: نخست، آن‌که با توجه به حرکت مستقل وی از سامانیان در صدد جلب رضایت و مشروعیت عمومی بود، و دوم، به دنبال حفظ انسجام سپاهیان بود و این‌که به لحاظ اقتصادی آنان را به خود وابسته کند و از استقلال مالی آنان ممانعت به عمل آورد. و سوم این‌که از راه غارت‌گری و کسب غنیمت، به ویژه از بلاد کفر هم مشروعیت لازم را کسب کند و هم از این رهگذر نیروهای خود را در شرایط بسیج نگه دارد. با این حال، پس از مرگ آلتکین (۳۵۲ق) تا احراز قدرت توسط سبکتکین (۳۶۶ یا ۳۶۷ق) شرایط جور دیگری پیش رفت؛ با این توضیح که در کم‌تر از دو دهه به دلیل ضعف جانشینان آلتکین غزای با کفار فروکش کرده و به تبع ریشه اقتصادی سپاهیان از راه غنیمت نیز خشکانده شد. از این‌رو سپاهیان از یک طرف راه خودسری در

پیش گرفته و از طرفی برای تأمین معاش خود به سنت دیرین یعنی زمینداری و زراعت روی آوردند. هر چند اطلاع چندانی در این زمینه در دست نیست، اما اصلاح مناسبات زمین‌داری امیر سبکتکین این مسئله را آشکار می‌کند. به نظر می‌رسد تا اندازه‌ای ریشه این مسئله به زمان خود آلتکین بر می‌گردد، زیرا در برخی موارد ناتوانی وی در پرداخت مستمری به سپاهیانش محرز بود. روایت‌ها نشان می‌دهد که وی برای راضی نگه داشتن سپاهیان به جنگ‌های پراکنده متوسل شد تا حداقل از این طریق نیازهای مالی آنان را مرتفع کند. به نقل نظام‌الملک در یک مورد آلتکین دویست غلام را نامزد کرد تا قبایل خلیج و ترکمانان را غارت کنند و چون فرمانده آنان سبکتکین مانع گردید آلتکین برآشفته و گفت: «چرا دست به سلاح نبردید و به هر صفت که بود مال نستیدید؟» (همان، ۱۴۲). با این اوصاف، در مدت کوتاهی که آلتکین بر غزنه و برخی نواحی مجاور آن بامیان و کابل حکومت کرد (۳۵۲-۳۵۱ق) با غارت‌گری مشروع از جنس جهاد در برخورد محدود با هندیان از تعدی لشکریانش به رعایا و یا استقرار آن‌ها بر املاک مزروعی جلوگیری کرد. به نقل نظام‌الملک هر ماه به لشکریانش مواجب ماهانه: «بیستگانی»<sup>۲</sup> و «مشاهره»<sup>۳</sup> پرداخت می‌کرد (همان، ۱۵۴).

اما سوال این‌جاست تحت چه شرایطی بود، که اصلاحات امیر سبکتکین در زمینه مناسبات زمین‌داری ضرورت یافت؟ و دیگر آن‌که ماهیت این اصلاحات چه بود؟ پس از مرگ آلتکین (۳۵۲ق) تا قدرت‌گیری سبکتکین (۳۶۶ق) سه تن از امیران و غلامان ترک به نام‌های اسحاق بن آلتکین (۳۵۵-۳۵۲ق)، بُلگاتکین (۳۶۴ یا ۳۶۲-۳۵۵ق)، و (پیری) بورتکین (۳۶۶-۳۶۴) (۳۶۲ق)<sup>۴</sup> قدرت را در غزنه در دست گرفتند. یک مسئله، انعطاف آنان در قبال سامانیان بود، چنان‌که امیر اسحاق با حضور در دربار بخارا از خودسری‌های پدر عذرخواهی نمود و عملاً خود را از جانب سامانیان والی غزنه معرفی نمود. مسئله دیگر مقاومت شکننده آنان در مقابل هندوان بود، به ویژه تهدید پادشاه محلی ابوبکر یا پسرش ابوعلی انوک یا لویک<sup>۵</sup> بود، که در سال ۳۵۴ق غزنه را اشغال کرد و امیر اسحاق مجبور گشت به دربار بخارا پناهنده‌شود، هر چند توانست بار دیگر با کمک سامانیان اداره امور غزنه را در دست گیرد. جانشین وی بُلگاتکین نیز که سپاهیان تُرک او را طبق یک سنت دیرینه میان غلامان ترک (حق ارشدیت و سابقه خدمت) به فرمانروایی خویش برگزیدند، در یک موضع ضعف نسبت به سامانیان ابراز اطاعت نمود. این موضوع هم از نام امیر سامانی



بر سکه‌هایی که ضرب کردند، مشهود است و هم از نشان‌های اداری نظیر کلاه، قبا و کمر که از جانب سامانیان دریافت می‌کردند (باسورث، ۱۳۷۲: ۳۷).

طی یک دهه حاکمیت بلغاتکین (۳۶۴-۳۵۵ق) به نظر می‌رسد اوضاع و احوال سپاهیان و رعایای غزنه نسبت به زمان آلتکین بسیار دگرگون شده‌بود، هر چند منابع اطلاع دقیقی از این دوره به دست نمی‌دهند، اما اشاره رفته است که بلافاصله در زمان جانشین وی بوری‌تکین (۳۶۶-۳۶۴) وضع اهالی غزنه چنان وخیم گردید، که از ابوعلی انوک (لویک) برای حمله به غزنه دعوت کردند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲/۲۲۷)، این در حالی بود، که در بادی امر همین اهالی غزنه از آلتکین و حتی یک مورد در زمان امیر اسحاق (۳۵۵-۳۵۲ق) از آنان در مقابل انوک به پا خاسته‌اند. از طرفی دیگر در همین زمان شرایط بر سپاهیان ترک چنان تنگ آمد، که مجبور به شورش و برکناری بوری‌تکین شده و سبکتکین را به فرمانروایی غزنه برگزیدند (۳۶۶ق یا ۳۶۷ق).

در حالی که منابع، ضعف شخصیتی، فساد، شراب‌خواری، و عدم توانایی بوری‌تکین در اداره امور را مسبب این اوضاع دانسته‌اند، اما به نظر می‌رسد که رویکرد منفعلانه جانشینان آلتکین در مقابل هندوان و امیران بومی آن سامان بیش از یک دهه مؤثر بوده‌است، چنان‌که ابواسحاق چون نتوانست امتیازی برای سپاهیان به دست آورد؛ سپاهیان چندان به او اعتنا نکردند، و یا اقدام بلغاتکین برای فتح گردیز، که ناکام مانده‌بود (بنگرید: غبار، ۱۳۶۸: ۱۰۴، خلیلی، ۱۳۸۷: ۳-۲، Nazim, 1931: 26-27)، مضافاً به این‌که همواره از جانب سامانیان محدودیت‌هایی نیز بر آنان اعمال می‌شد. از این‌رو، شرایط مذکور حاکمان غزنه را پس از آلتکین در یک تنگنای سیاسی و مالی قرار داد، که ماحصل آن فشار مالی به رعایای غزنه، و متعاقباً کمبود نقدینگی برای پرداخت مواجب سپاهیان بود، که به ناچار آنان برای تأمین معاش خود به زراعت در املاک اقطاعی غزنه روی آوردند.

بنابراین، زمانی که سبکتکین در غزنه قدرت را در دست گرفت (۳۶۷ق یا ۳۶۶ق)؛ با لشکری زراعت‌پیشه و یک خزانه خالی مواجه گشته‌بود. نقل است که جز سیصد خروار سلاح، و پانصد جامه، از پول و طلا و نقره در خزانه خبری نبود (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۴/۲). زراعت سپاهیان به واقع معلول این خزانه خالی بود، از این‌رو در نخستین اقدام عمال دولتی را ملزم نمود، که هدایا و مبالغی را به خزانه پرداخت کنند، به طوری‌که در همان هفته اول دویست هزار دینار جمع‌آوری و کار خود را با همین مبلغ شروع کرده‌بود (همان). اما دومین و مهم‌ترین اقدام وی ضبط ملک زراعی و اقطاعی سپاهیان بود:

سپاه را جمع کرد و گفت خرابی ولایت از آن می‌بینم، که اقطاع لشکر حوالت به دیه‌های دیوانی است، لابد دیه خراب است و لشکری بی‌نصیب، لشکری را حرب و کار سلیح باید کرد چون عمارت و برزیگری کند نیکو نباشد، پس مقرر کرد و هر چند دیه‌ها که با لشکری بود همه باز ستند و گفت همه اقطاع از خزانه بدهم نقد در اول سال (همان، ۳۵/۲-۳۴).

در این خصوص چند نکته به صراحت آمده است: نخست آن‌که سبکتکین خرابی ولایات را ناشی از اقطاع‌داری سپاهیان دانست، دوم این‌که این شیوه معیشت برای تأمین نیازهای سپاهیان کافی نبود، و سوم آن‌که وظیفه سپاهیان پرداختن به امور نظامی و جنگی بود، نه زراعت. در همین ارتباط بی‌هقی نیز نقد ذخیره کردن و زراعت را شایسته سپاهیان نمی‌دانست، زیرا که معتقد بود: اولی زینده شاهان، و دومی نیز دخالت در کار رعایا بود (ابن‌فندق، ۱۳۶۱: ۱۷۷-۱۷۶). نظام‌الملک نیز غلامان را شایسته اقطاع‌داری نمی‌دانست و معتقد بود حقوق غلامان را باید به خزانه پادشاه حواله کنند (نظام‌الملک، ۱۳۷۸: ۱۳۴). سبکتکین به خوبی بر استقلال عمل سپاهیان آگاه بود، به ویژه آن‌که مستقل از یک دولت قوی روی آوردن آنان به اقطاع دخالت در کار پادشاه و تقسیم قدرت مطلق او تلقی می‌شد. بر همین مبنا بود که سبکتکین در خطاب به لشکریان تهدید نمود، که هر کس بر خلاف سیاست‌های او عمل کند، گردن خواهد زد: «هر که از شما مرا خلاف کند و یا در من عاصی شود و در فرمان من کاهلی نماید شما همه با من یکدل باشید و او را بکشید» (همان، ۱۵۷). طبق روایت شبانکاره‌ای، همان‌طور که اشاره رفت، سبکتکین خرابی دیه‌ها و ولایات را ناشی از نظام اقطاع دانسته، که طی آن سپاهیان عرصه معیشت و تولید را بر رعایا تنگ کرده بودند، و به تبع درآمدهای دولت نیز بدین طریق کاهش یافته بود. مسئله‌ای که همواره به عنوان یک دغدغه در سیاست‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها نیز منعکس شده بود. عنصرالمعالی چنین توصیه نمود، که: «سپاهی را بر رعیت مسلط مکن، که مملکت آبادان نگردد...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۲۳۲). این مسئله از یک طرف باعث فشار و اجحاف در حق رعایا بود، هر چند منابع در این خصوص، در دوره رواج اقطاع پیش از سبکتکین مسکوت‌اند، اما تمایل دوباره اهالی غزنین به انوک و دعوت از وی در زمان بوری‌تگین، و اذعان سبکتکین به خرابی دیه‌ها می‌تواند ظلم بر رعایا تلقی گردد، از طرف دیگر به ضعف دولت مرکزی و قدرت‌گیری نظامیان اقطاع‌دار منجر می‌شد. نتیجه اخیر در دوره جانشینان آلتکین محرز بود و سبکتکین که از دوره آلتکین شاهد دگرگونی مناسبات قدرت در دولت نوپای غزنویان

بود؛ با اصلاح مناسبات زمین‌داری کلیه املاک اقطاعی را تحت سیطره خود درآورد و موجب سپاهیان را مستقیم از طرف خزانه دولت پرداخت نمود: «به مصالح و مناجح همه قیام نمود، و در حق هر یک بر وفق حال و فراخور مرتبت او تقریر اقطاع و ترتیب معاش فرمود» (عتبی، ۱۳۷۴: ۲۰). از این‌رو سبکتکین با ایجاد تغییر در مناسبات زمین‌داری؛ پراکندگی، خودمختاری، و خودکفایی سپاهیان را از میان برد و با تمرکز قدرت و تملک زمین‌های اقطاعی؛ آنان را به لحاظ مالی به خود وابسته کرد و حقوق آنان را در نتیجه غنیمت‌گیری به نقد از خزانه پرداخت نمود.

از دیدگاه باسورث، نوع اقطاعی که در این زمان میان سپاهیان غزنوی رواج یافت از نوع «اقطاع التملیک» بود و سبکتکین قصد داشت این گونه اقطاع را به «اقطاع الاستغلال» یا دیه‌های دیوانی برگرداند و درآمدهای حاصل از آن‌ها را از طرف دیوان مرکزی به سپاهیان پرداخت کند (باسورث، ۱۳۷۲: ۴۱-۴۰). معمولاً اقطاع الاستغلال رایج‌ترین شکل زمین‌داری در قرون نخستین و تاریخ میانه ایران بوده است، و اقطاع‌داران نظامی و دیوانی معمولاً در ملک اقطاعی خود حضور نداشته و تنها از عواید آن بهره‌مند بودند. اما گزارش شبانکاره‌ای نشان می‌دهد، که سپاهیان غزنوی بر سر ملک خویش حضور داشته و برزیگری می‌کردند. از این منظر باید با باسورث هم عقیده بود، که اقطاع غزنویان در این دوره فترت از نوع «اقطاع تملیک» بود. اما سوال این‌جاست که این زمین‌های اقطاعی (تملیک) آیا به «اقطاع الاستغلال» تبدیل شده بود یا زمین‌های خالصه سلطنتی؟ همان‌طور که اشاره رفت باسورث دیدگاه نخست را مطرح نمود. بر این اساس سبکتکین بایست این املاک را به شکل استیجاری جهت استفاده از عواید آن به نظامیان واگذار کند. در صورتی که روایت شبانکاره‌ای این را نشان نمی‌دهد و بر استرداد کامل زمین‌های کشاورزی تأکید دارد: «هر چند دیه‌ها که با لشکری بود همه باز ستند» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۵)، و از طرفی پرداخت حقوق آنان از خزانه مطرح گردید، نه از طریق حواله سپاهیان بر سر املاک مزروعی. از این‌رو، به نظر می‌رسد که سبکتکین این املاک را به طور کامل از مالکیت سپاهیان سلب نموده و به عنوان زمین خالصه به تملک خویش درآورده بود. این دوره از تاریخ غزنویان با مناسبات زمین‌داری ایلیخانان مغول مبنی بر افزایش زمین‌های خالصه قابل مقایسه است، زیرا غزنویان به‌رغم آن‌که در حوزه تشکیلات دیوانی کمرنگ عمل نمودند، اما در حوزه اداره املاک خویش دواوینی را تأسیس کردند. به طور مشخص بیهقی (۱۳۷۴: ۱۸۰) از «ضیاع غزنی خاص»، و عتبی (۱۳۷۴: ۳۳۱-۳۳۰) از «ضیاع دیوان سلطنت» نام بردند و این موضوع

از افزایش روند زمین‌های خالصه سلطنتی حکایت دارد، که به نظر می‌رسد شروع آن از زمان سبکتکین بوده‌است. از طرفی اصلاحات سبکتکین زمینه تأمین موجب و معیشت سپاهیان را از راه غنیمت‌گیری فراهم کرده‌بود و نشان می‌دهد که از این پس سپاهیان چندان وابسته به درآمدهای سنتی نبودند. اقدام مشابه سبکتکین را بهاءالدوله دیلمی به سال ۳۸۹ق در قلمرو خویش انجام داد، با این اشاره که: اقطاع و واگذاری دوره صمصام‌الدوله (۳۸۸-۳۷۹ق) را از سپاهیان دیلمی فارس پس گرفته‌بود (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۸۵)، اما این اقدام چندان موفقیت‌آمیز نبود، زیرا که همچون غزنویان فاقد منابع مالی جایگزین بودند. پس از افتادن ری به دست غزنویان (۴۲۱ق) رعایای آن‌جا بسیار خوشحال بودند، که از شر سپاهیان دیلمی خلاص شدند: «اکنون خوش می‌خوریم و خوش می‌خسیم و بر جان و مال و حرم و ضیاع و املاک ایمینیم که به روزگار دیلمان نبودیم» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۷). این روایت به خوبی نشان از غلبه و اجحاف سپاهیان دیلمی بر توده رعایا و وابستگی مالی به دست‌رنج آنان بود. این در حالی بود که سبکتکین پس از ممانعت سپاهیان غزنوی از زراعت و کوتاه کردن دست آنان از مال رعیت، تأمین منابع مالی آنان را در جهت غنیمت‌گیری سوق داده‌بود. اقدامی که در دوره سلطان محمود، به طور کامل به بار نشست و سپاهیان حقوق خود را به شکل نقدی از خزانه‌ای می‌گرفتند، که تأمین آن متکی بر نظام غنایم بوده‌است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

در این جستار به بنیان نظام غنیمت‌گیری در دولت غزنویان پرداخته شده‌است و این سوال مطرح شد، که غزنویان تحت تأثیر چه عامل یا عواملی در جهت نظام غنیمت‌گیری سوق داده شدند؟ غالب تحلیل‌ها بعضاً یک‌سویه بر انگیزه‌های دینی و یا صرفاً انگیزه‌های اقتصادی استوار است. ضمن این‌که هر دو عامل به صورت انجام سنت غذا و کسب ثروت یا غارت هند مؤثر بود؛ تحلیل این است، که طی یک بررسی مقایسه‌ای سهم هر کدام از عوامل فوق میان حاکمان غزنوی در دوره متقدم متفاوت به نظر می‌رسد. به عبارتی انگیزه‌های مذهبی و یا اقتصادی با در نظر گرفتن اوضاع زمانه، مقتضیات سیاسی، و احوال سلاطین غزنوی از دوره‌ای به دوره دیگر متمایز بود و نظر بر این است از دوره آلتکین به این سو، به مرور از انگیزه‌های مذهبی کاسته شد و بر انگیزه‌های اقتصادی افزوده‌شد. به عبارت دیگر در حمله آلتکین به هند و تا اندازه‌ای سبکتکین انگیزه‌های مذهبی بر انگیزه‌های اقتصادی می‌چربید، اما در دوره سلطان محمود این انگیزه‌های اقتصادی و ثروت

وسوسه‌انگیز هند بود، که بر اعتقادات مذهبی او می‌چربید. با این توضیح که آلبتکین اعاده جایگاه از دست رفته خویش را در دربار سامانی در انجام سنت غذا دانسته و با توجه به کهولت سن وی در اقامه سنت غذا علیه نامسلمانان هند آرزوی شهادت کرده‌بود. به علاوه سبکتکین نیز در حمله به هند تا اندازه‌ای دارای انگیزه‌های مذهبی بوده و البته به نظر می‌رسد به همان اندازه دارای انگیزه‌های اقتصادی نیز بوده‌است، زیرا معتقد بود نتیجه غذا یا شهادت است و یا مال دنیا. اما در حملات سلطان محمود به هند انگیزه‌های اقتصادی بر او غلبه داشت، زیرا در برخورد با شاهان محلی هند تلاشی برای تغییر مذهب آنان نمود، و آزادی آنان را نه بر پایه تغییر مذهب، بلکه صرفاً مشروط بر پرداخت هدایای گران‌بها و باج‌های هنگفت قرار داد. ضمن آن‌که پس از تخریب معابد هندو به غارت طلا و جواهرات و نذورات آن بسنده کرد و تلاشی برای تبدیل آن‌ها به مساجد نمود. علاوه بر این‌ها حملات پی در پی وی به هند جز با انگیزه‌های اقتصادی و تا اندازه‌ای کسب وجه سیاسی و اجتماعی نزد خلفا و مسلمانان جهان چیز دیگری نبود. فارغ از میزان تأثیرگذاری، نفس‌غزای هند خواه با انگیزه‌های دینی بود یا انگیزه‌های اقتصادی، نقش عمده‌ای در تکوین اقتصاد غزنویان بر پایه نظام غنایم داشته‌است.

عامل عمده دیگر در سوق دادن اقتصاد غزنویان در جهت نظام غنایم، تأثیر اصلاحات امیر سبکتکین در مناسبات زمینداری بود، با این توضیح که جز در دوره کوتاه مدت حکمرانی آلبتکین (۳۵۲-۳۵۱ق) تا روی کار آمدن سبکتکین (۳۶۶ق) طی یک دوره فترت پانزده ساله، غزنویان از اقتصاد غنیمت‌گیری به اقتصاد زراعی روی آوردند و در این دوره سپاهیان به عنوان نیروهای مولد اقتصاد غارتی - غنایمی به زمین‌داری و کشاورزی مشغول شدند. از این‌رو سبکتکین پس از دستیابی به قدرت در اولین اقدام دست سپاهیان را از کار بر روی زمین کوتاه، و املاک آنان را مصادره و به املاک خالصه سلطنتی تبدیل نمود. این اقدام با هدف آبادی دیه‌ها و در اصل برگرداندن نقش سپاهیان به وظایف ذاتی‌شان، یعنی جنگ و متعاقباً غارت و غنیمت از این راه صورت گرفت. بنابراین پس از اقدام سبکتکین در تغییر مناسبات زمین‌داری بود، که اقتصاد غزنویان بار دیگر در جهت نظام غنیمت‌گیری سوق یافته و آثار آن به طور کامل در دوره سلطان محمود پدیدار گشته‌بود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. در متن به سال مشخصی اشاره نشده‌است.

۲. نوعی مقرری بود که از سده چهارم هجری در منابع ذکر شده است. این که این مستمری هر سه ماه یک بار یا هر بیست روز یا هر ماه معادل بیست دینار پرداخت می‌شد، به درستی معلوم نیست. نظام‌الملک روایت‌های متناقضی ارائه می‌دهد. یک‌جا اشاره نمود، که هر ماه پرداخت می‌شد و در جایی دیگر نوشته بود در زمان غزنویان هر سه ماه یک بار پرداخت می‌شد. از آن‌جا که وی در جایی از واحدهای سپاه بیستگانه و سیگانه نام برده، به نظر می‌رسد در وجه نقد همین مقدار حقوقی معادل بیست دینار در ماه بوده است، اما پرداخت آن احتمالاً به تناوب و بسته به توان دولت در ماه یا هر سه ماه یک بار (با در نظر گرفتن سنوات) پرداخت می‌گردید (نظام‌الملک، ۱۳۷۸: ۱۵۴، ۱۳۵-۱۳۴). از روایت‌های بیهقی نیز چنین بر می‌آید که قاعده و زمان مشخصی برای پرداخت بیستگانی وجود نداشت و اگر هم قاعده‌ای برای زمان پرداخت آن مرسوم بود دولت می‌توانست زمان پرداخت آن را جابجا و به تعویق بیندازد (بیهقی، ۱۳۷۴: ۴۰۷، ۴۸).

۳. بر وزن مفاعله و اقتباس از شهر به معنی ماه و ماهانه است؛ ایضا در همین معنی موجب ماهانه بود. روایت‌های بیهقی نشان می‌دهد که بر خلاف بیستگانی، مشاخره دقیق هر ماه به واجدین دریافت آن پرداخت می‌گردید (همان، ۲۸۹، ۲۵۴، ۱۹۵).

۴. در خصوص شرح سال‌های فرمانروایی امیران و سلاطین غزنوی بنگرید: (فروزانی، ۱۳۹۳: ۷۳-۶۷).

۵. اطلاعات در خصوص انوکان یا لایوکان ناچیز است. باسورث گفته است معلوم نیست این نام شخص بود یا لقب، و هنگام فتح غزنه حاکم بومی آن‌جا را ابوعلی ذکر کرده است (Bosworth, 2008: 247-248). به گفته حبیبی لویکان یکی از دودمان‌های شاهی محلی افغانستان بودند که در اواسط قرن دوم میلادی بر این سرزمین حکمرانی می‌کردند. وی اینان را هندو دانسته و لایوکان را نام دودمان ذکر کرده است که از ریشه لوی به معنی سردار و سرور است (حبیبی، ۱۳۶۳: ۷۴۵، ۳۶-۳۱). راورتی و ناظم نیز به استناد گردیزی حاکم غزنه را هنگام فتح آلتکین، ابوبکر لایوکان دانسته، اما در زمان ابواسحاق پسرش ابوعلی لایوکان یا انوک بود، که غزنه را به تصرف درآورده بود. از این‌رو به نظر می‌رسد لایوکان نام خانوادگی این دودمان بوده است (بنگرید: جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۲۷/۱-۲۲۶، ۳۹۲/۲-۳۹۳، Nazim, 1931: 24-27, Raverty, 1979: 1/70-72).

## کتاب‌نامه

ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۲۱، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱.

ابن عثم کوفی، ابومحمد احمد، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.

تحلیل عوامل مؤثر بر بنیان نظام غنایم در اقتصاد دولت ... (سجاد کاظمی و علی بحرانی پور) ۲۶۵

ابن فندق (بیهقی)، زید بن علی، تاریخ بیهقی، به تصحیح احمد بهمنیار، تهران: فروغی، ۱۳۶۱.  
ابن مسکویه، احمد بن علی، تجارب الامم، ج ۷، ۶، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران:  
سروش، ۱۳۶۹.

باسورث، ک. ۱، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲.  
بیرونی، ابوریحان، تحقیق مال الهند، ترجمه منوچهر صدوقی سها، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات  
فرهنگی، ۱۳۶۲.

بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب، ۱۳۷۴.  
تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶.  
جوزجانی، منهاج سراج، طبقات ناصری، ج ۱، ۲، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.  
حبیبی، عبدالحی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تهران: افسون، ۱۳۸۰.

حدودالعالم من المشرق الی مغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری، ۱۳۶۲.  
خلیلی، خلیل الله، سلطنت غزنویان، کابل: امیری، ۱۳۸۷.

خواجه نظام الملک، ابوعلی، سیاست نامه. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.  
شبانکاره ای، محمد بن علی، مجمع الانساب، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۸، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.  
عتبی، ابی نصر محمد، تاریخ یمینی، ترجمه جرفادقانی، تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی،  
۱۳۷۴.

عنصری، ابوالقاسم، دیوان اشعار، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانه سنائی، ۱۳۶۳.  
عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر، قابوس نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران: علمی فرهنگی،  
۱۳۹۵.

عوفی، محمد، لب الالباب، به اهتمام ادوارد براون، تهران: فخر رازی، ۱۳۶۱.  
غبار، میرمحمد غلام، افغانستان در مسیر تاریخ، بی جا: مرکز نشر انقلاب با همکاری جمهوری، ۱۳۳۸.  
فخرمدبر، محمد مبارک شاه (۱۳۴۶)، آداب الحرب الشجاعه، تصحیح علی سهیلی خوانساری، تهران: اقبال،  
۱۳۴۶.

فرخی سیستانی، دیوان اشعار، به کوشش علی عبدالرسولی، تهران: مجلس، ۱۳۱۱.  
فروزانی، ابوالقاسم، غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، تهران: سمت، ۱۳۹۳.  
گردیزی، عبدالحی، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.  
مسعودی، ابوالحسن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم قاسم پاینده، تهران: علمی و  
فرهنگی، ۱۳۷۴.

منتخب رونق المجالس و بستان العارفين و تحفه المریدین، دو رساله فارسی کهن در تصوف، به تصحیح  
احمدعلی رجائی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.

۲۶۶ پژوهش‌نامه تاریخی اجتماعی و اقتصادی، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

منشی، نصرالله ابوالمعالی، کلبه و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: ثالث، ۱۳۸۸.

Nazim, Muhammad, the Life and Times of Sultan Mahmud Ghazna, Cambridge: Cambridge University Press, 1931.

Bosworth, C.E, (a), "The titulture of the early Ghaznavids", *Orien XV*, Leiden, 1962.

Bosworth, C.E (b), "The Imperial policy of the early Ghaznavids", *Islamic Studies, Journal of the Central Institute of Islamic Research, Karachi*, 1/3, 1962.

Bosworth, C.E "The Appearance and Establishment of Islam in Afghanistan", in Etienne de la Vaissiere(ed), *Islamisation de l'Asie Central*, Paris, Cahiers de Studia Iranica, 2008.

Raverty, H.G, *Tabakat – I- Nasiry*, VOL 1, New Delhi, Oriental Reprint, 1979.

